

## هویت قومی کردها در ترکیه

مارتین وان بروینسن<sup>۱</sup>

ترجمه سیدمهدی سجادی<sup>۲</sup>

بیشتر کردها در ترکیه از تعلق خود به گروه قومی جداگانه‌ای در این کشور کاملاً آگاهند؛ گروه قومی مجزایی به ویژه از ترک‌ها و اقلیت‌های مسیحی که در میان آنها زندگی می‌کنند. با این حال، بر سر اینکه اساس این هویت قومی چیست و مرزهای آن کدامند، به هیچ وجه در میان آنها اتفاق نظر وجود ندارد. این امر ملزم می‌کند در آغاز دقیقاً بیان کنم که هنگامی که در این مقاله از عنوان قومی "کردها" استفاده می‌کنم، منظورم چیست. به دلایل کاربردی، از تعریفی نسبتاً باز و گسترده استفاده می‌کنم که همه گویشوران بومی گویش‌های متعلق به زبان‌های ایرانی کرمانجی یا زازایی و نیز آن گویشوران ترکی که ادعا می‌کنند تبارشان کرمانجی یا زازایی است و هنوز (یا باز هم) خود را کرد می‌دانند، در بر می‌گیرد. بیشتر ملی‌گرایان کرد با این تعریف موافق هستند (اما اقلیتی آن را خیلی محدود می‌دانند)؛ در عمل، همانگونه که در ادامه اشاره خواهد شد، بسیاری از کردها به طور ضمنی و غیر مستقیم از تعاریف خیلی محدودتر استفاده می‌کنند. حتی این تعریف ساده پرسش‌های آشکاری را بر می‌انگیزاند: برای نمونه، آیا باید افرادی که به عنوان کرد بزرگ شده‌اند اما بعدها داوطلبانه با اکثریت ترک همگون گشته‌اند، کرد خوانده شوند یا نه؟ یا آن اعضای گروه‌های اقلیت مسیحی که به طور رسمی اسلام را پذیرفته‌اند و کرد شده‌اند اما هنوز یاد و خاطره هویت پیشین خود را نگه داشته‌اند و در ذهن دارند؟ گروه دوم در تعریف من می‌گنجد اما اولی نه. با وجود این، در ادامه به هر دو فرایند همگون‌سازی پرداخته می‌شود. هنگامی که از کردها پرسیده می‌شود که چه چیزی اساس هویتشان را مشخص می‌سازد، بیشتر آنها اول به زبان و دین یا مذهب اشاره می‌کنند. کرمانجی و زازایی هر دو جزو زبان‌های ایرانی‌اند که از نظر دستوری کاملاً با ترکی متفاوتند اگرچه واژگانشان دارای وام‌واژه‌هایی از عربی و ترکی هستند. تعداد کمی از گویشوران کرمانج زازایی متوجه می‌شوند اما بیشتر گویشوران زازا دست کم تا حدی کرمانجی می‌دانند. تقریباً همه گویشوران زازا خود را کرد می‌دانند و گویشوران کرمانج هم آنها را کرد می‌خوانند. با این وجود، آنها مسلماً زیرگروه مجزایی (یا دقیق‌تر بگویم تعدادی زیرگروه مجزا) را تشکیل می‌دهند که هنوز به درون همسری گرایش دارند و به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی از چندین جهت با گویشوران کرمانج تفاوت دارند. برای نمونه، از نظر فنون و شگردهای کشاورزی و پالیزکاری روی هم‌رفته پیشرفته‌ترند و در زمینه سازمان‌دهی قبیله‌ای، قبایل‌شان نسبت به قبایل گویشوران کرمانج کوچک‌تر هستند. اما این تفاوت‌ها مهم تلقی نمی‌شوند. دومین ملاک یعنی دین یا مذهب برای جدا

<sup>۱</sup> Martin Van Bruinessen

<sup>۲</sup> . دکترای تخصصی زبان‌شناسی از دانشگاه تهران.

نگه‌داشتن همه کردها (طبق تعریف من) از دیگر گروه‌های قومی، حتی نسبت به زبان کمتر درخور توجه است. بیشتر کردها مسلمان و پیرو مذهب شافعی‌اند. این امر آنها را از آذری‌ها و ایرانی‌های شیعه و نیز ترک‌های حنفی و سنی‌های عرب (و البته از همسایگان مسیحی‌شان) کاملاً متمایز می‌کند. از غریبه‌ها زیاد سؤال می‌شود که مذهبشان چیست، هدف از این کار پی بردن به این نکته است که آیا آنها ترک هستند یا کرد.

با این همه، بسیاری از علوی‌ها به گویش‌های کرمانجی و زازایی صحبت می‌کنند و خود را کرد می‌دانند و هنوز گروه‌هایی یزیدی (کرمانج) وجود دارند. آنها فرقه‌ای غیرمسلمان هستند که در میان کردهای سنی زندگی می‌کنند. به علاوه، در ایران و عراق تعداد قابل توجهی کرد شیعه و تعداد کمتری فرقه اهل حق زندگی می‌کنند. در واقع، بسیاری از کردهای شافعی، علوی‌ها و یزیدی‌ها را کرد نمی‌دانند. ازدواج میان این گروه‌های مذهبی خیلی کمتر از ازدواج بین علوی‌های ترک و کرد یا حتی سنی‌های ترک و کرد است. در حقیقت، شاید بهتر باشد کردها را یک گروه قومی تلقی نکنیم بلکه آنها را مجموعه‌ای از گروه‌های قومی (برای مثال، سنی، علوی، یزیدی) بدانیم، اگرچه باز هم تعریف مرزها آسان نخواهد بود. شورش‌های کردی سال‌های نخستین جمهوری ترکیه نشان داد که اتحاد میان کردها تا چه اندازه کم است: شورش شیخ سعید (۱۹۲۵) تا حد زیادی محدود به قبایل زازا در امتداد مورات (مراد) سویو<sup>۱</sup> بود و در قیام درسیم<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۷ تنها علوی‌ها (هم کرمانج‌ها و هم زازاها) شرکت داشتند. رهبران ملی برای تشویق دیگران جهت پیوستن به آنها تلاش کردند اما بی‌نتیجه بود. جنبش ملی‌گرایی کردی در طول دهه ۱۹۷۰ حتی در روستاها کاملاً تأثیرگذار بود و به نظر می‌رسید احساس یگانگی قومی در میان کردها ایجاد کرده باشد. اما پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی آن دهه به جای کاهش تنش‌های دیرینه بین سنی‌ها و علوی‌ها منجر به تشدید آنها شد و اهمیت دین و مذهب را به عنوان نماد هویت زنده گردانید. تفاوت بین شافعی‌ها و حنفی‌ها در مقایسه با تفاوت آنها با علوی‌ها ناچیز و بی‌اهمیت است.

سومین ملاک که به ندرت به طور آشکار و مستقیم از آن یاد می‌شود اما اغلب به طور ضمنی از آن استفاده می‌گردد، تعلق و وابستگی به یک قبیله کرد یا یکی از "خاندان‌های بزرگ" کرد است. فردی که از نسل یک خاندان یا قبیله مشهور کرد باشد همیشه کرد تلقی می‌شود صرف‌نظر از اینکه وی خود را چه چیزی بداند. با این وجود، این ملاک مرز قومی را تعریف نمی‌کند: بسیاری از افرادی که خود را کرد می‌خوانند یا به طور کلی کرد خوانده می‌شوند به قبیله یا خاندانی بزرگ تعلق ندارند. نمادهای ثانویه دیگری وجود دارند که برای تعریف مرز چندان مناسب نیستند: پوشش، موسیقی، فولکلور (فرهنگ عامه)، آشپزی و غیره کردی از تنوع منطقه‌ای زیادی برخوردارند در حالی که تشابهات آنها با نمادهای گروه‌های قومی دیگر در همان منطقه گاهی اوقات

<sup>1</sup> Murad Suyu

<sup>2</sup> Dersim

برجسته و قابل توجه است. این نمادهای جدایی از اواخر دهه ۱۹۲۰ از سوی حکومت جمهوری سرکوب شده‌اند که بر خلاف انتظار، برای جنبش ملی‌گرایی دهه ۱۹۷۰ این امکان را فراهم ساخت که سنت کردی جدیدتر و یکپارچه‌تری پایه‌ریزی کند که به نظر می‌رسد به شدت تحت تأثیر سنت کردهای عراق واقع شده باشد. با این حال، به نظر نمی‌رسد این تأثیر پایداری داشته است. برخی دیگر از نمادهای هویت که کردها خود و نیز غیر کردها بر آن تأکید دارند، دارای تفاوت‌هایی در درجه و میزان هستند نه نوع: کردهای (سنی) روی هم‌رفته نسبت به دیگر گروه‌های قومی اسلامی بیشتر به اسلام سنتی پایبندند: مدارس دینی در ترکیه مانند جاهای دیگر کاملاً از بین نرفتند بلکه (در خفا) تا دهه ۱۹۶۰ رایج بودند و هنوز شیخ‌های زیادی (وابسته به طریقت نقشبندی و قادری) وجود دارند که از تأثیر و نفوذ زیادی برخوردار هستند. هنوز مفهوم شرف و آبرو (ناموس) و رسم خون‌خواهی مرتبط با آن نقشی کاملاً اصلی در زندگی اجتماعی بازی می‌کند. رسم سنتی دیگری (هر چند غیر اسلامی)، پرداخت شیربهای بالا است که هنوز در بسیاری جاها از آن طرفداری می‌شود و رسم جدید و مدرن کنترل زاد و ولد به طور گسترده‌ای تقبیح می‌شود. در کل، جایگاه زنان در مقایسه با جایگاه آنها در میان دیگر گروه‌های قومی، جایگاهی انقیادی است. با این وجود، هیچ کدام از این ویژگی‌های فرهنگی یا ترکیبی از آنها مرزی قومی بین کردها و غیر کردها تعریف نمی‌کند. آنها دست کم تا حدی محصول و نتیجه عقب‌ماندگی اقتصادی منطقه هستند و ممکن است با هر کدام از آنها در میان گروه‌های قومی مختلف در نواحی واپس‌مانده نیز مواجه شد. برخی از این ویژگی‌ها به وضوح کردهای سنی را از کردهای علوی متمایز می‌کنند: در میان کردهای علوی مدارس دینی و شیخ (به جز یک مورد: شیخ بکتاشی)، همانند مساجد در بیشتر روستاهای آنها دیده نمی‌شوند. بیشتر سنت‌های مذهبی خاص علوی نیز تقریباً از بین رفته‌اند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد بیشتر نبود و فقدان نمادهای مذهبی عینی جزو ویژگی‌های خاص آنها است. بسیاری از علوی‌ها، نه همه آنها، گاهگاهی مشروبات الکلی می‌نوشند و روابط جنسی در میان آنها در مقایسه با بیشتر کردهای سنی آزادتر است - دو ویژگی که کردهای سنی آنها را تقبیح می‌کنند و به عنوان تفاوت‌های اصلی خود با کردهای علوی به آنها می‌نگرند و بر آنها تأکید دارند. خون‌خواهی در میان کردهای علوی کمتر اتفاق می‌افتد و اگر شیربهایی وجود داشته باشد، میزان آن خیلی کمتر از میزان شیربها در میان سنی‌ها است؛ زنان نقش نسبتاً مهم‌تری در زندگی اجتماعی دارند. این ویژگی‌ها علوی‌ها را از کردهای سنی متمایز می‌کند و سبب اتحاد آنها با علوی‌های ترک می‌شود. علوی‌های کرد و ترک به لحاظ فرهنگی، غیر از زبان، خیلی شبیه‌اند و ازدواج درون‌گروهی در میان آنها نسبتاً زیاد است (اگرچه هنوز گرایش به درون‌همسری محلی و قبیله‌ای در میان آنها وجود دارد). آنها ممکن است یک گروه قومی تلقی شوند، تنوعات فرهنگی بیشتر در

سطح منطقه‌ای است تا در بین زیرگروه‌های زبانی. اگرچه بسیاری از علوی‌های کرد جوان در جنبش ملی‌گرایی کردی دهه ۱۹۷۰ شرکت فعال داشتند اما این سبب نشد که آنها بر تفاوت-هایشان با علوی‌های ترک دامن بزنند؛ بلکه علوی‌های ترک کردهایی تلقی می‌شدند که بر حسب اتفاق ترکی صحبت می‌کنند اما با اکثریت ترک سنی حاکم خیلی تفاوت دارند و در حقیقت، برخی از علوی‌های ترک خود ادعا می‌کنند که در واقع کرد هستند ولی در گذشته ترک شده‌اند.

بنابراین هیچ مرز قومی غیرمبهمی در رابطه با جدایی کردها از غیر کردها وجود ندارد و همانگونه که گروه‌های مختلف دریافته‌اند، اخیراً مرزها تغییر کرده‌اند. از این گذشته، تعداد زیادی از افراد به صورت هدفمند از آنچه مرز قومی اصلی می‌دانستند، گذشته‌اند، نه تنها به صورت فردی، همانگونه که بر حسب عادت همه جا اتفاق می‌افتد، بلکه در بسیاری موارد به صورت گروهی. در اینجا به منظور تأکید بر برخی تغییرات در (خود) تعریف قومی، ارائه یک توصیف اجمالی تاریخی مناسب به نظر می‌رسد. اگر چه برخی از روشنفکران کرد ادعا می‌کنند که مردمشان از نسل و تبار مادها است؛ اما شواهد کافی برای تأیید چنین ارتباطی در شکاف زمانی قابل توجه بین حاکمیت سیاسی مادها و اولین گواهی‌گری کردها (مانند سیرتی<sup>۱</sup>) وجود ندارد. این بدان معنا نیست که امکان پیوستگی در جمعیت این ناحیه به طور کلی رد شود. اگر چه مادها مدت زمانی از نظر سیاسی حاکم بودند اما شاید هیچ زمانی به لحاظ جمعیتی در این ناحیه اکثریت را تشکیل نداده باشند. به نظر می‌رسد تنوعات فرهنگی میان مناطق مختلف کردستان و نیز وجود دو قشر اجتماعی به لحاظ فرهنگی متمایز در برخی مناطق نشان می‌دهد که کردهای کنونی عناصر قومی کاملاً ناهمگون را در هم آمیخته‌اند. مشخص نیست هویت مستقل کردی دقیقاً چه زمانی پیدا شده است. عنوان قومی "کرد" برای اولین بار در منابع عربی قرون اولیه اسلامی به چشم می‌خورد: به نظر می‌رسد این عنوان به گونه خاصی از چادرنشینی شبانی و احتمالاً مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی اشاره می‌کند نه گروهی زبانی: یک یا دو بار به اصطلاح "کردهای عرب" اشاره می‌شود. به نظر می‌رسد این اصطلاح، تا قرن دهم، بر گروه‌های چادرنشین و/یا رمه‌گردشی دلالت می‌کند که به زبانی ایرانی صحبت می‌کنند و اساساً در نواحی کوهستانی منتهی به جنوب دریاچه وان و ارومیه، با شاخه‌هایی در قفقاز، ساکن هستند. اگر دهقانان فرمانگزار کرد در آن زمان وجود داشته‌اند این اصطلاح تا آن وقت در مورد آنها به کار نرفته است. ورود گروه‌های زیادی از چادرنشینان ترک از قرن یازدهم به بعد تأثیر قابل توجهی بر قبایل کرد آن زمان داشت. در بخش‌های غربی منطقه کردنشین، چادرنشینان ترک و کرد نیروهای خود را برای تأسیس اتحادیه‌های بزرگ قبیله‌ای متحد کردند و نوع جدیدی از چادرنشینی شبانی، دارای کوچ‌های فصلی طولانی بین کوهستان‌های ارمنستان و دشت‌های سوریه، به وجود آمد. فرهنگ این دو گروه از چادرنشینان بر یکدیگر تأثیر

<sup>1</sup> Cyrtii

متقابل گذاشت. عضویت یک قبیله، با وجود ایدئولوژی تبارشناختی، نهایتاً موضوع سرسپردگی سیاسی بود. بسیاری از کردها به رؤسای قبایل ترک پیوستند و بر عکس، و به احتمال زیاد اعضای دیگر گروه‌های قومی (مسیحی‌ها و نیز دهقانان فرمانگزار مسلمان) گاهگاهی در این قبایل به کار گرفته می‌شدند. از طرف دیگر، این احتمال وجود دارد که اهالی قبیله به دلیل فقر و ستیز و کشمکش یکجانشین شده و به تدریج با دهقانان فرمانگزار در هم آمیخته باشند.

هنوز تمایز آشکار و دقیقی بین گروه‌های سنی و علوی اسلام در میان این قبایل وجود ندارد. سنی‌ها اگر چه اسماً به این نام خوانده می‌شوند اما باورها و عقایدشان به شدت تحت تأثیر تکریم امامان شیعه و اولیاء مسلمان و انتظارات نجات‌بخش باورانه است. عرفان عمومی که ترک‌ها آن را از آسیای مرکزی و ایران آوردند در میان کردها هم مورد پذیرش واقع شد و بسیاری از مسیحیانی که همگون و مسلمان شدند بر بسیاری از باورها و اعمال پیشین خود در زمینه پرستش عمومی ماندند و حتی آنها را منتشر کردند. این رویداد، تنها زمانی بود که امپراتوری‌های عثمانی و صفوی برای کنترل این ناحیه با هم رقابت می‌کردند و هر کدام تلاش می‌کردند برای تقویت وفاداری‌های سیاسی، مذهب خود را، سنی و شیعه به ترتیب، تحمیل کنند. این امر سبب شد گروه‌های علوی و سنی به وجود آیند و به تدریج خود را به لحاظ قومی مجزا بدانند. با این حال، این فرایند مدت زمان زیادی طول کشید. در طول قرن شانزدهم، گروه‌های قبیله‌ای اصلی از وفاداری‌های سیاسی و در نتیجه وابستگی مذهبی خود برگشتند که نمود این امر در این حقیقت بازتاب یافته است که رؤسای قبایل بر اساس سرسپردگی‌های سیاسی‌شان در آن زمان، بر پسران خود اسم‌های نوعاً سنی یا شیعه می‌گذاشتند.

در حدود سال ۱۶۰۰ میلادی نیز به نخستین نمونه‌های مکتوب آگاهی و بیداری قومی کرد بر می‌خوریم. احمد خانی، شاعر، در مقدمه اثر حماسی خود، مم و زین (۱۱۰۵/۱۶۹۴)، برای تفرقه و چنددستگی کردها اظهار تأسف می‌کند که سبب شده بود تحت سلطه و حاکمیت ترک‌ها و ایرانی‌ها باشند (عجم، که هم به خود ایرانی‌ها و هم صفوی‌ها و به طور کلی گویشوران گویش‌های آذری اشاره داشت). وی ظاهراً با استفاده از ترکیبی از ملاک‌های زبانی و سیاسی، کردها را از عرب‌ها، ترک‌ها و عجم مجزا می‌دانست. حاکم امیرنشین خودگردان کردی بتلیس<sup>۱</sup>، شرف‌الدین خان، تاریخی برای کردها، شرفنامه (۱۰۰۵/۱۵۹۶)، نوشت که در آن اطلاعات مفصلی درباره دوره‌های فرمان‌روایی کردها در گذشته و همه قبایل زمان خود گردآوری کرد. اثر وی کردهای سنی، یزیدی و نیز علوی و گویشوران گویش‌های زازایی و کرمانجی و حتی گروه‌هایی مانند لرها و بختیاری‌ها را که امروزه کرد خوانده نمی‌شوند، در بر می‌گرفت. هر دو نویسنده به افشار پایین‌تر جامعه توجه

<sup>۱</sup> Bitlis

چندانی مبذول نداشته‌اند؛ به نظر می‌رسید در آن جاهایی که درباره کردها صحبت می‌کنند، منظورشان تنها خاندان‌های حاکم و پیروان قبیله‌ای آنها است. باید تأکید کرد که همه اهالی قبایل چادرنشین یا رمه‌گردشی چوپان نبودند. اهالی یکجانشینی هم بودند که کشاورزان آزاد بودند یا شهرنشین شده بودند. در جاهای زیادی اهالی قبیله بر قشر فرمانگزار دهقان و پیشه‌ور حاکم و مسلط بودند که جایگاه‌شان اغلب بهتر از جایگاه رعایا نبود. بسیاری از اینها مسیحی‌ها (ارمنی‌ها، هواداران جیمز دوم<sup>۱</sup>، نسطوری‌ها) بودند اما در میان آنها مسلمانان کرد زیادی نیز بودند. مشخص نیست که آیا آنچه دو نویسنده ذکر کرده‌اند، گروه دوم را در جرگه کردها قرار می‌دهد؛ نیم قرن بعد، جهانگرد بزرگ ترک، اولیاء چلبی، به طور قطع این کار را کرد. از دیدگاه وی هر کسی که کردی صحبت می‌کرد، صرف‌نظر از طبقه و مذهب، کرد بود. اولیاء به وضوح زازایی را جزو گویش‌های کردی می‌داند<sup>۲</sup>؛ با این وجود، اغلب از علوی‌های کرد و هم‌کیشان ترکشان و صفوی‌ها با نام "قزلباش" یاد می‌کند. با این حال، این تعریف فراگیر و دموکراتیک از قومیت کردی تعریفی بیگانه بود. به نظر می‌رسد تا آغاز این قرن، خود رهبران کرد دهقانان فرمانگزار را کرد نمی‌دانسته‌اند.

بنابراین از قرن هفدهم به بعد، آگاهی و بیداری روشنی از هویت قومی کرد به وجود آمد؛ ثبات سیاسی ایجادشده توسط برتری امپراتوری عثمانی منجر به یکپارچگی مرزهای قومی شد. با وجود این، مواردی از گذر از این مرزها در محدوده زمانی چند نسل توسط همه قبایل استمرار یافت. این معمولاً همزمان با گذر از مرزهای سیاسی اتفاق می‌افتد. برای نمونه، در شرفنامه از دمبلی‌ها (دمبلی‌ها)<sup>۳</sup> به عنوان قومی کرمانج یاد می‌شود که در اصل یزیدی بودند اما بعدها به اسلام سنی گرویدند. رؤسای بخشی از این قبیله که از کوه‌های جنوب دریاچه وان به ناحیه خوی رفته بودند، با صفوی‌ها متحد و هم‌پیمان شدند و به عنوان پاداش و جایزه به آنها مقام و پست‌های بالا داده شد. در زمان شرف‌الدین خان، دست کم بخشی از این قبیله شیعه شده بودند. در طی قرن‌های بعدی، دمبلی‌ها نقش برجسته و مهمی در سیاست‌های منطقه‌ای بازی کردند و به تدریج ترک شدند. هم‌اکنون، همه دمبلی‌ها ترک و شیعه دوازده امامی (اثنا عشری) هستند.

نمونه‌ای از حالت عکس این روند، قبیله کاراکچیلی<sup>۴</sup> است: نیمه‌چادرنشینانی که در دامنه کوه قاراجاداغ<sup>۵</sup> تا جنوب غرب دیاربکر زندگی می‌کردند. آنها کرد هستند اما طبق اخبار و روایات محلی در اصل ترک‌های آناتولی غربی بودند که بعد از فتح امپراتوری عثمانی، توسط سلطان سلیم اول در

<sup>1</sup> Jacobite

<sup>2</sup> Nestorian

<sup>۳</sup> زازایی یکی از گونه‌های گورانی/هورامی است و گورانی/هورامی هم، برخلاف تصور عامه، زبانی مستقل و مجزا از کردی است (مترجم).

<sup>4</sup> Dumbuli/Dumbeli

<sup>5</sup> Karakeçili

<sup>6</sup> rrr ccddğğ

این منطقه ساکن شده بودند. بخش‌هایی از کاراکچیلی که در آناتولی غربی باقی ماندند، هویت ترکی خود را نگه داشتند؛ آنهایی که در قاراجاداغ ساکن شدند در نتیجه ازدواج درون‌گروهی و در هم آمیختن و یکپارچگی هم‌پیمانان کرد در درون قبیله، به تدریج کرد شدند. این فرایند باید پیش از اواسط قرن هجدهم کامل شده باشد زیرا فرزندان بخشی از این کاراکچیلی‌ها نیز که در آن زمان به هیمنه<sup>۱</sup> (جنوب آنکارا) رفتند، کردی صحبت می‌کنند.

از دهه‌های آخر قرن نوزدهم به بعد، تعداد فزاینده‌ای از ارمنی‌ها که جایگاه اجتماعی‌شان در حال سست‌تر شدن بود، اسلام (به ویژه گونه علوی) و زبان کردی را پذیرفتند و به تدریج با همسایگان کردشان در هم آمیختند. پس از تبعید و قتل عام ارمنی‌ها این فرایند شدت یافت و گروه‌های کوچکتری از اقلیت‌های دیگر مسیحی این رویه را طی کردند. در استان‌های سعرد<sup>۲</sup>، وان<sup>۳</sup> و حکاری<sup>۴</sup>، دسته‌های کوچکی از مردم وجود دارند که ادعا می‌کنند کرد و مسلمان هستند اما یاد و خاطره هویت پیشین خود را به عنوان ارمنی یا هوادار جیمز دوم به وضوح نگه می‌دارند. آنها هنوز تمایل به ازدواج درون‌گروهی دارند و به لحاظ فنون برتر کشاورزی و پیشه و صناعاتشان سرآمد و متمایز هستند اما همسایگان‌شان عموماً آنها را کرد می‌دانند.

پس از تأسیس جمهوری ترکیه، دولت بلافاصله به برنامه‌ای بنیادی و ریشه‌ای برای ملت‌سازی مبادرت کرد. تنوع و گوناگونی قومی تهدیدی برای تمامیت کشور تلقی می‌شد و مشخص بود که کردها به عنوان بزرگترین گروه قومی غیر ترک جدی‌ترین تهدید و خطر هستند. به آنها دستور داده شد که ترک باشند و زبان و فرهنگشان ترکی باشد. همه نمادهای بیرونی هویت قومی‌شان سرکوب می‌شد. استفاده از زبان کردی در شهرها و شهرک‌ها ممنوع شد. معلمان ترک برای تدریس ترکی به عنوان هدف و وظیفه اصلی‌شان به روستاهای کرد اعزام شدند. لباس ویژه کردی قدغن گشت. نام‌ها و نام‌های خانوادگی باید ترکی می‌بودند؛ سپس نام روستاها هم ترکی شد. بستن و تعطیلی مدارس دینی و منع دستورات و آموزه‌های صوفی‌مآبانه در جاهایی که این نهادهای سنتی دارای جایگاهی برجسته بودند، ضرباتی اساسی بر فرهنگ کردی وارد نمود اگرچه تنها کردها را در بر نمی‌گرفت. در دهه ۱۹۳۰، پس از اولین شورش کردی، تعداد زیادی از کردها به استان‌های غربی تبعید شدند در حالی که دیگر گروه‌های قومی (سیرکاسی<sup>۵</sup>، لاز<sup>۶</sup>ها و مهاجرانی از کشورهای

<sup>۱</sup> Haymana

<sup>۲</sup> Siirt

<sup>۳</sup> Van

<sup>۴</sup> Hakkari

<sup>۵</sup> Circassian

<sup>۶</sup> Laz

بالکان) در نواحی کردنشین سکنی داده شدند: تمام تلاش‌ها در راستای تسریع فرایند ترک کردن کردها بود. در پس این سیاست‌های همگون‌سازی، یک آموزه و دکترین جدید تاریخی وجود داشت که بر طبق آن کردها در اصل ترک هستند اما به سبب حوادث تاریخی زبان خود را از دست داده‌اند.

علیه آن دسته از کردهایی که پذیرفته بودند همگون باشند هیچ تبعیض رسمی اعمال نمی‌شد؛ آنها می‌توانستند در دستگاه دولت به بالاترین جایگاه‌ها برسند. اما آنهایی که از این کار سر باز می‌زدند اغلب به شدت سرکوب می‌شدند. اگر کسی علناً اعلام می‌کرد است اغلب (نه همیشه) جرم بزرگی، تجزیه‌طلبی، مرتکب شده بود. سیاست‌های همگون‌سازی بدون تأثیر نبود. بسیاری از افراد برای اهداف عملی ترک شدند و دیگر خود را کرد نمی‌دانستند. بسیاری از کردهایی که تا دهه ۱۹۶۰ به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند به سرعت همگون شدند و بچه‌هایشان دیگر کردی نمی‌دانستند (در طول دهه‌های گذشته، تعداد مهاجران کرد آنقدر زیاد بود که همگون نمی‌شدند). در چندین منطقه روستایی نیز تا حد قابل توجهی، دست کم در موقعیت‌های بیرون از خانواده، ترکی‌جانشین کردی شده بود. در مناطق خیلی وسیع‌تر، کردها خود را ترک می‌خواندند و تا مدت‌های زیادی درک میزان جدیت آنها در این رابطه مشکل بود. در فضای نسبتاً لیبرال و آزاد دهه ۱۹۷۰، هنگامی که ملی‌گرایی کردی رشد کرد، مشخص شد که این فرایند ترک‌شدگی<sup>۱</sup> تا چه میزان سطحی و بی‌دوام بوده است.

از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد، ملی‌گرایی کردی که تا آن زمان در ترکیه تنها در محفل محدود روشنفکران خلاصه شده بود، ناگهان فراگیر شد. موفقیت‌های نظامی و سیاسی کردهای عراق تحت رهبری بارزانی یکی از عوامل تأثیرگذار و اصلی بود؛ مهاجرت‌های زیاد به شهرها، تعداد فزاینده و رو به رشد دانشجویان کرد و ضعف و اختلاف و انشقاق حکومت مرکزی همه زمینه پیدایش و رشد جنبش ملی‌گرایی را فراهم نمود. در اینجا به تاریخ آن جنبش پرداخته نمی‌شود؛ آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این حقیقت است که این جنبش، نمادهای هویت قومی کرد را دوباره زنده کرد یا ایجاد کرد که در زمینه خودباوری بسیاری از کردها مؤثر واقع شد. کتاب‌هایی درباره تاریخ کرد منتشر شدند و تعداد زیادی مجله ادبی، فرهنگی و سیاسی به وجود آمدند. به دلیل ممنوعیت زبان کردی، مدت زمان زیادی بود که این زبان مجال پیشرفت متناسب با نیازهای روز را نیافته بود. برای نمونه، در زمینه گفتمان سیاسی کاملاً ناتوان بود و بیشتر بحث‌ها هنوز به زبان ترکی انجام می‌گرفت. به علاوه، تفاوت‌های بین گویش‌های مختلف آنقدر زیاد بود که اغلب برقراری ارتباط را با مشکل مواجه می‌ساخت. ملی‌گرایان بر آن شدند برای این وضعیت چاره‌اندیشی کنند: تلاش‌هایی برای ایجاد زبان کردی واحد (کرمانجی) صورت گرفت و نوآورانه‌های زیادی ساخته شد. این کردی

<sup>1</sup> Turkicisation



نوین و مدرن از طریق نشریات مختلف و کلاس‌های آموزشی زیاد (به صورت مخفی) منتشر شد. موسیقی ملی کردی دوباره ساخته شد و از طریق دستگاه ضبط صوت (کاست) به سرعت فراگیر و پرتعداد گشت. مردم دوباره شروع به پوشیدن لباس‌های کردی کردند، در بسیاری موارد لباس‌های بالماسکه، مانند لباس‌هایی که کردهای عراق می‌پوشیدند. فرهنگ عامه کردی نیز از نو ساخته شد از جمله جشن نوروز، سال نو کردی، که اگر در ترکیه هم زمانی وجود داشته است تعداد کمی آن را به یاد می‌آوردند، اما روز تعطیل ملی کردهای عراق بود. ملی‌گرایان بر وحدت قومی کردهای سنی و علوی تأکید می‌کردند و در حقیقت سنی‌ها و علوی‌ها در همه سازمان‌های کردی بدون برخورد و تنش‌چندانی، با یکدیگر کار می‌کردند.

نزدیک به پایان دهه ۱۹۷۰، به نظر می‌رسید این جنبش ملی‌گرایی در حال تغییر خودباوری بخش قابل توجهی از کردها است. افرادی که مدت زمان زیادی خود را ترک می‌خواندند دست به بازتعریف خود به عنوان کرد زدند؛ جوانان در شهرها که تنها ترکی می‌دانستند شروع به یادگیری دوباره کردی کردند.

پیشروی‌های نظامی سپتامبر ۱۹۸۰، این پیشرفت‌ها را ناتمام گذاشت. مقامات نظامی اقدامات سختگیرانه‌ای علیه جنبش ملی‌گرایی کردی اتخاذ نمودند و به سیاست خشن همگون‌سازی اجباری باز گشتند. موفقیت‌های جنبش ملی‌گرایی کردی ممکن است به خوبی ثابت کند که تنها پدیده‌ای زودگذر و ناپایدار بوده است. با این حال، باید منتظر ماند و دید که آیا تلاش‌های دولت فعلی در زمینه تغییر نقشه قومی شرق ترکیه موفق خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی